

# تحلیل داستان خیر و شر

دکتر رامین محرمی

استادیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

## چکیده

«داستان خیر و شر» در کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان آمده است. آنچه به فهم بهتر این داستان کمک می‌کند، تحلیل محتوا و ویژگی‌های داستانی آن است. این داستان ابعاد اسطوره‌ای و روان‌شناختی دارد که روشن شدن آن‌ها قدرت داستان‌پردازی **نظامی** را نیز بیشتر آشکار خواهد ساخت. جدال بین خیر و شر، غلبه موقت شر بر خیر، و پیروزی نهایی خیر بر شر از ابعاد اسطوره‌ای داستان است. کور شدن چشم خیر، و شفا یافتن او به دست دختر کرد و از طریق برگ درخت، از ابعاد روان‌شناختی آن است و به آنیمای، آگاهی و خرد اشاره دارد.

روز پنجشنبه است روزی خوب  
وز سعادت به مشتری منسوب  
(نظامی، ۱۳۸۰: ۲۶۷)

راوی داستان دختر پادشاه چین است. از نظر زاویه دید، داستان را دانای کل تعریف می‌کند که بر کل اعمال قهرمان و ضد قهرمان و شخصیت‌های فرعی داستان، احاطه کامل دارد و حتی از نیات و اندیشه‌های آنان نیز آگاه است. شخصیت‌های اصلی داستان «خیر» و «شر» هستند. خیر قهرمان و شر ضد قهرمان است. اسامی شخصیت‌های اصلی داستان از همان ابتدای داستان، نوع شخصیت، اعمال و رفتار آنان را نشان می‌دهد. لذا خواننده بدون نیاز به تأمل و با توجه به نام شخصیت‌های داستان می‌تواند اعمال و افکار آن‌ها را حدس بزند. «کرد» و «دختر کرد»، که از شخصیت‌های فرعی داستان هستند و در میانه داستان وارد ماجرا می‌شوند، کامل‌کننده نقش خیر، قهرمان داستان‌اند و او را در رسیدن به هدف و غلبه بر شر یاری می‌کنند.

## بحث

داستان «خیر و شر» از نوع قصه، و قصه نیز از زیر مجموعه‌های ادبیات داستانی است. در تعریف قصه گفته‌اند: «به آناری که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و پرورش آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۴)

قصه‌ها ویژگی‌ها و عناصری دارند که آن‌ها را

«داستان خیر و شر» در کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان آمده است. آنچه به فهم بهتر این داستان کمک می‌کند، تحلیل محتوا و ویژگی‌های داستانی آن است. این داستان ابعاد اسطوره‌ای و روان‌شناختی دارد که روشن شدن آن‌ها قدرت داستان‌پردازی **نظامی** را نیز بیشتر آشکار خواهد ساخت. جدال بین خیر و شر، غلبه موقت شر بر خیر، و پیروزی نهایی خیر بر شر از ابعاد اسطوره‌ای داستان است. کور شدن چشم خیر، و شفا یافتن او به دست دختر کرد و از طریق برگ درخت، از ابعاد روان‌شناختی آن است و به آنیمای، آگاهی و خرد اشاره دارد.

**کلیدواژه‌ها:** هفت‌پیکر، قصه، داستان خیر و شر، اسطوره، نقد روان‌شناختی

## مقدمه

داستان «خیر و شر» در کتاب «هفت‌پیکر» نظامی آمده است. هفت‌پیکر، همانند داستان‌های هندی، از اسلوب «روایت در روایت» تبعیت می‌کند. با آنکه این اثر از چندین داستان جداگانه تشکیل شده است ولی حوادث عصر پادشاهی **بهرام گور** و آغاز و پایان کار پادشاهی او، هسته و موضوع اصلی این داستان را تشکیل می‌دهد و به آن شکل و اسلوب واحد می‌بخشد. «شاعر با وام گرفتن شیوه ادبی، که ریشه دور و درازش به هند می‌رسد، شیوه روایت در روایت، افسانه هفت شاهدختش را در چارچوب افسانه‌ای یگانه جای می‌دهد.» (بری، ۱۳۸۵: ۵۵)

داستان «خیر و شر» را دختر پادشاه چین، روز پنجشنبه در گنبد صندلی رنگ برای بهرام گور تعریف می‌کند. در اول داستان اشاره شده است که روز پنجشنبه به ستاره مشتری تعلق دارد. بر

در داستان «خیر و شر» هم به دوره آمیختگی «شر با خیر»، و هم به دوره پیروزی موقت «شر بر خیر» و هم به دوره پیروزی نهایی «خیر بر شر» اشاره شده است

از سایر انواع داستانی، جدا می‌سازد. در داستان «خیر و شر» نیز ویژگی‌های قصه‌های کهن به چشم می‌خورد که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

#### الف: قصه‌ها، قهرمان و ضد قهرمان دارند.

در هفت‌پیکر، نویسنده از همان ابتدای داستان، قهرمان و ضد قهرمان را معرفی کرده و شخصیت و اندیشه و اعمال آنان را برای خواننده روشن ساخته است. خیر، قهرمان داستان و شر ضد قهرمان است و داستان حول محور نبرد بین قهرمان و ضد قهرمان می‌چرخد. ابتدا پیروزی از آن ضد قهرمان است ولی عاقبت، همانند همه قصه‌ها، قهرمان بر ضد قهرمان پیروز می‌شود.

#### ب: قصه‌ها مطلق‌گرا هستند.

شخصیت «خیر» از اول مثبت است و تا آخر داستان نیز بدون هیچ تغییری، شخصیت مثبت او تداوم می‌یابد. شخصیت «شر» نیز از همان آغاز، سیاه و منفی است و تا آخر داستان، بدون کوچک‌ترین تغییری، منفی باقی می‌ماند. شخصیت‌های داستان، سیاه و سفیدند و بعد خاکستری ندارند. خوب در نهایت خوبی و همیشه خوب، و بد در نهایت بدی و همیشه بد است.

#### ج: در قصه‌ها بر حوادث تأکید می‌شود.

در این داستان بیشتر به حوادث و اعمال شخصیت‌ها توجه شده و شخصیت‌پردازی و نشان دادن خلق و خوی شخصیت‌ها و به نمایش درآوردن حالات و افکار آنان چندان مورد توجه قرار نگرفته است. حکیم نظامی به جای آنکه شرارت و زشتی درون شر را از طریق سخنان، اندیشه و گفت‌وگوی او با خیر نشان دهد، آن را به‌طور مستقیم و از طریق حادثه و عمل بیان کرده است.

#### د: قصه‌ها ابعاد اساطیری دارند.

نبرد خیر و شر و غلبه ابتدایی شر بر خیر، شفا یافتن چشم خیر با برگ درخت، به پادشاهی رسیدن خیر، کشته شدن شر، از عناصر و باورهای اسطوره‌ای داستان خیر و شر هستند و به باورهای پیشین ملت ایران اشاره دارند.

#### ابعاد اسطوره‌ای قصه «خیر و شر»

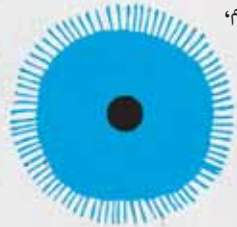
«براساس اساطیر ایرانی، آفرینش دوازدهم هزار

سال به درازا خواهد کشید. دوازده هزار سال آفرینش، به چهار بخش سه هزار ساله تقسیم شده است. در سه هزاره نخست، آفرینش حالت مینوی و بالقوه دارد و در اندیشه اورمزد می‌گذرد. در سه هزاره دوم،

آفرینش از قوه به فعل در می‌آید اما اهورایی، پاک و به دور از آلودگی و آمیختگی با دیوان و اهریمنان است.» (بهار، ۱۳۷۸: ۴۳)

«در سه هزاره سوم

دیوان به سرزمین اهورا یورش



تصویرگر: میثم موسوی

۱۳۸۷: ۸) با توجه به این مباحث می‌توان گفت که درخت، با هستی و حیات انسان پیوندی نزدیک دارد و در راه پیروزی خیر بر شر از یاری دهندگان انسان است. ارتباط انسان با درخت، می‌تواند نشان‌دهنده بعد نباتی و منشأ نباتی او باشد. علاوه بر این اصل اسطوره‌ای، در افسانه‌های چینی نیز به داستان درخت شفافبخش اشاره شده است. «در این افسانه‌ها درخت‌هایی که در کرانه‌ها یا جزیره‌های دریای خاوری روئیده‌اند؛ زندگی، نیرو، تندرستی، طول عمر و حتی جاودانگی می‌بخشند.» (کویاچی، ۱۳۶۲: ۱۰) راوی داستان «خیر و شر» دختر پادشاه چین است؛ لذا به افسانه‌های سرزمین خود، چین، اشاره می‌کند. این امر حکایت از آن دارد که نظامی از افسانه‌های درخت زندگی در افسانه‌های چینی خبر داشته است.

### ابعاد روان‌شناختی قصه خیر و شر

از دیدگاه روان‌شناختی، نبرد بین خیر و شر در درون بهرام گور اتفاق می‌افتد. نفس و بعد شیطنانی او با روان و خرد بهرام گور به ستیزی می‌پردازد و به‌طور موقتی بر آن غلبه می‌کند، اما عاقبت خرد و روان بهرام گور با یاری «آئیمای» درون او بر نفس شر و شیطنانی غلبه پیدا می‌کند. نبرد در واقع بین بخش خودآگاه بهرام با بخش ناخودآگاه و شر اوست. «شر یا شیطان» و «مفیستوفلس» در روان‌شناسی یونگ وجه اهریمنی هر کارکرد روانی است که از فرمان قلمرو خودآگاه روان، سر می‌پیچد.» (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

از دیدگاه روان‌شناسی، دختر کرد نمادی از آنیما و دختر درون «خیر» است که همیشه همراه اوست. دو دختر وزیر و پادشاه، نمادی از ابعاد مختلف درخت زندگی، خرد و فهم هستند. خیر همراه با سه زن، که نماد رحمت، خرد و فهم‌اند، به زندگی سعادت‌مندان خود ادامه می‌دهد. «خیر با سه بانوی زیبا ازدواج می‌کند که سه جنبه این درخت هستی هستند که نظامی بنا به عادت خویش آنان را به چهره زنانه درمی‌آورد، دختر کرد فرشته راستین رحمت، ... و دو همسر دیگر او... دو جنبه درخت را آشکار می‌سازند: خرد و فهم.» (بری، ۱۳۸۵: ۲۹۹)

**دنباله مطلب در وبگاه نشریه**

می‌آورند و آفرینش پاک را با وجود تاریک و پلید خود می‌آیند. در نتیجه جدال بین خیر و شر آغاز می‌شود و در طول سه هزاره سوم این جدال ادامه پیدا می‌کند.» (صفا، ۱۳۷۸: ۴۰۰) اهریمن ابتدا قدرت فراوانی دارد و در موارد زیادی بر نیروهای خیر و اهورایی غلبه پیدا می‌کند؛ چنان‌که به روایت «شاهنامه» در عصر **کیومرث**، دیوان به تخت شاهی او هجوم می‌آورند و پسرش، **سیامک**، را می‌کشند.

سیامک به دست خروزان دیو

تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو  
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۳)

«هر چند در سه هزاره سوم، گاهی غلبه

با شر است اما عاقبت خیر بر شر

غلبه پیدا می‌کند. در سه هزاره

چهارم باز غلبه با نیروهای خیر

است و آفرینش اورمزد با ظهور

**هوشیدر** در هزاره اول سه هزاره

چهارم، هوشیدر ماه در هزاره دوم

و **سوشیانیس** در هزاره سوم، پاک

و خیر بودن خود را باز می‌یابد و شر

و اهریمن به تباهی می‌رسند و خیر از شر،

و جهان اهورایی از جهان اهریمنی جدا می‌گردد.»

(کزازی، ۱۳۸۴: ۹۶)

در داستان «خیر و شر» هم به دوره آمیختگی

«شر با خیر»، و هم به دوره پیروزی موقت «شر بر

خیر» و هم به دوره پیروزی نهایی «خیر بر شر»

اشاره شده است. در حقیقت در این داستان، هم

سه هزاره سوم (غلبه موقتی شر بر خیر) و هم سه

هزاره چهارم (غلبه نهایی خیر بر شر) به تصویر

کشیده شده است.

در این داستان، درختی که برگ‌های شفافبخش

دارد نمادی از درخت زندگی است. «نظامی با زدن

رنگ سرخ مایل به قهوه‌ای چوب طبی صندل به

افسانه خود، چوبی که از چین می‌آمد و به عنوان

درمان سردرد در داروشناسی ایران و هند بسیار

رایج بود، می‌خواست رمزپردازی درخت زندگی را

بررسی کند.» (بری، ۱۳۸۵: ۲۹۴)

«درخت زندگی با سرنوشت انسان‌ها گره

خورده و در اساطیر ایرانی منشأ انسان شمرده

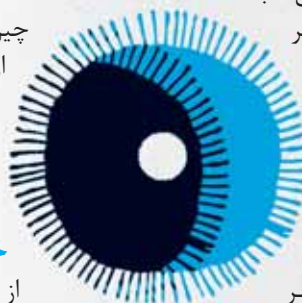
شده است. چنان‌که از تن کیومرث گیاه ریواس

می‌روید و از همان گیاه، «مشی و مشیانه» پدید

می‌آیند.» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۸۱) «بعد از

مرگ **سیاوش** نیز از خون او درختی می‌روید و

این گونه یاد و نام او زنده باقی می‌ماند.» (کیا،



#### منابع

۱. بری، مایکل؛ تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی، ترجمه جلال علوی‌نیا، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۲. بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۸.
۳. صفا، ذبیح‌الله؛ حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۸.
۴. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، دفتر یکم، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
۵. فرنیغ‌دادگی، بندش؛ ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۰.
۶. کزازی، میرجلال‌الدین؛ آب و آئینه، انتشارات آیدین، تبریز، ۱۳۸۴.
۷. کویاچی، ج.ک؛ آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، ۱۳۶۲.
۸. کیا، خجسته؛ آفرین سیاوش، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۷.
۹. میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۶.
۱۰. نظامی گنجوی؛ هفت پیکر، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به اهتمام سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. یاوری، حورا؛ روانکاوی و ادبیات، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۶.